

حضرت امام فمین (ع) : ما میخواهیم ادارات را متحول کنیم .

همه وزارتخانه ها، همه ادارات و همه دستگاهها باید یک تحول اسلامی پیدا بکند .

جمهوری اسلامی همه چیزش باید اسلامی باشد ، اداراتش باید اسلامی باشند ، تحول لازم است .

✓ نور یکی از نامهای خداوند است

شماره پیام : ۱۳۲

سال سوم - سری ت

کد پیام : ۱۲/ت

پیام اداری هفته

هفته نامه الکترونیک کلامی از جادوی مدیریت



(۹۴/۳/۸) جمعه

سه شنبه

(۹۴/۳/۲) شنبه

(سوره نور، آیه ۳۵)

اللهُ نور السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، مَثَلُ نورٍ كَمِشْكُوَةٍ ... نورٌ عَلَى نورٍ ، يَهْدِي اللَّهُ نُورٍ مَنْ يَشَاءُ .

مانیح الجنان ، فراز ۴۷

دعای جوشن کبیر

يا نورالنور ، يا منورالنور ، يا خالق النور ، يا مدبر النور ، يا مقدّر النور ، يا نور كل نور ،
يا نوراً قبل كل نور ، يا نوراً بعد كل نور ، يا نوراً فوق كل نور ، يا نوراً ليس كمثله نور .

شاید دریکی از کتابهای تاریخی خواندم، شاید هم جایی در یک مستند زیبا دیدم ... اما هر کجا دیدم یا خواندم این سطرها به دلم نشست ! درست همانجا که گفته بود : « پس از حمله اسکندر به خاک ایران ، عده ای از ایرانیان از مرزهای شرقی به سمت شرق دور مهاجرت کردند . وقتی به مرزهای چین رسیدند ، مرزبانان به ایشان گفتند : ایرانیان مردمانی بزرگ و متمن هستند . شما از تمدن و فرهنگ خویش با خود چه چیز آورده اید؟ و آنان پاسخ دادند : نور ... ! » اما مگر می شود نور را به جایی سوغات برد ؟ نور به هر کجا که بتابد با خود روشنایی می آورد... و کسی که در قلبش نور داشته باشد با تاریکی دوست نمی شود ... ! شاید برای همین است که تفاوتی است میان سواد که از ریشه « اسود » و سیاهی است با علم و دانایی ... خیلی ها سواد دارند و سوادشان به آنها می آموزد که به مادرشان بی مهری کنند ! میهن شان را نبینند ! با سیاهی دست داده و با قهر و اخم و بی مهری هم کاسه شوند... اما کسی که علم داشته باشد ، قلبش را به تاریکی نمی فروشد.

خداجان ! مگر خودت نگفته ای : « **العلم نورٰ يقذفه الله في قلب من يشاء** » ؟ علم نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد می افکند . باور کن من از تمام سوادهای سیاه و بدون علم می ترسم ! می ترسم کشف کنم دوری را ! می ترسم اختراع کنم بی مهری را ! من تکرار نم از روزی که برای دست نوشته هایم در وصف بی دردی ، کوری و نایینایی کف بزنند و هورا بکشند ! و تو بهتر از هر کسی می دانی : من سالهاست دوست دارم به هرخانه ای که می روم ، بعنوان سوغات با خودم نور ببرم ... می شود آیا کمی از پیاله نورت توی قلب کوچکم بریزی؟ بار خدایا از تو میخواهم :

متصل گردن به دریاهای خویش

قطره دانش که بخشیدی ز پیش